

## بازنمایی تجربه زیسته فمینیستی در داستان فارسی (نمونه مورد مطالعه: ترلان)

خیام عباسی\*

استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶)

### Representation of the Feminist Lived Experience in Persian Fiction (Case Study: Tarlān)

Khayyam Abbasi\*

Assistant Professor of the Department of Social Sciences, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

(Received: 01/May/2022 Accepted: 17/Jul/2022)

#### Abstract

The basic assumption of the research is that with the beginning of modernization in the first Pahlavi era and its intensification in the second Pahlavi era, the contradiction between tradition and modernism and the impact of modernity on women in society increased and some of this contradiction is represented in Iranian literary works. The research question is: Iranian women in the years leading up to the revolution of 1979. and at the same time, how did he live and experience the social changes and modernization of himself and society? and how is this experience represented in Persian fiction?. The paradigm used in this study is qualitative, the implementation method is qualitative and the sample selection is purposeful. Tarlān's long story has been selected as a representative example, considering the presence of feminist representational elements in it. Several feminist sociological approaches have been used to examine the assumption and the main question of the research. The results show that although the contradiction between traditional and modern society and the impact of capitalist modernization on superstructures such as individualistic and egalitarian rights, family, literature, women and Iranian feminism are represented in the sample, but this representation of strong structure and manifestation It is not transparent.

**Keywords:** Persian Fiction, Tarlān, Iranian Feminism, Representation, Fariba Wafi.

#### چکیده

فرض بنیانی پژوهش این است که با آغاز مدرنیزاسیون در زمان پهلوی اول و تشدید آن در زمان پهلوی دوم، تضاد میان سنت و مدرنیسم و تأثیر مدرنیته بر قشر زنان در جامعه بیشتر شد و بخشی از این تضاد در آثار ادبی داستان ایرانی بازنمایی شده‌اند. پرسش پژوهش این است که زن ایرانی در سال‌های منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷ ه.ش. و همزمان با آن، تغییرات اجتماعی و مدرن شدن خود و جامعه را چگونه زیسته و تجربه کرده است؟ و این تجربه چگونه در داستان فارسی بازنمایی شده است؟ پارادایم مورد استفاده در این مطالعه، کیفی، روش اجرا کیفی و انتخاب نمونه، هدفمند است. داستان بلند «ترلان» با فرض وجود عناصر بازنمایی فمینیستی در آن به‌عنوان یک نمونه نمایا برای بررسی انتخاب شده است. برای بررسی فرض و پرسش اصلی پژوهش از چند رویکرد فمینیستی جامعه‌شناختی استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هر چند تضاد میان جامعه سنتی با جامعه مدرن و تأثیر مدرنیزاسیون سرمایه‌دارانه بر روبناهایی چون حقوق فردگرایانه و برابری‌خواهانه، خانواده، ادبیات، زنان و فمینیسم ایرانی در نمونه مورد مطالعه بازنمایی شده‌اند، اما این بازنمایی ساختار محکم و نمود شفافیتی ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** داستان فارسی، ترلان، فمینیسم ایرانی، بازنمایی، فریبا وفا.

## مقدمه و بیان مسئله

آثار ادبی مانند رمان، داستان کوتاه و بلند، فیلم و ...، از یک سو بسان متن<sup>۱</sup> در فرامتن<sup>۲</sup> و پس‌زمینه اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلق می‌شوند و از دگر سو، به واسطه تأثیرپذیری از این شرایط، روایت‌هایی محسوب می‌شوند که هم از دل روایت‌های پیشین برمی‌خیزند و هم با روایت‌های<sup>۳</sup> هم‌دوره خود در ارتباط تبادلی قرار می‌گیرند. به علاوه، خلاقیت خالق اثر که ریشه و منشأ در هابیتوس<sup>۴</sup> و ریختار شخصیتی و هویتی او دارد، نقش و ردّ خود را بر فرم و محتوای اثر حک می‌کند. با داشتن این ویژگی‌ها، هر اثر ادبی بالذات خصلت تاریخی، فرهنگی و لاجرم جامعه‌ی<sup>۵</sup> دارد و قابلیت مطالعه به صورت در زمانی<sup>۶</sup> و همزمانی<sup>۷</sup> پیدا می‌کند. آن زمان که اثر ادبی روایت‌گر حوادث، تغییرات اجتماعی کوتاه‌مدت<sup>۸</sup>، تحولات بلندمدت<sup>۹</sup>، واقعیت‌ها، پدیده‌ها و ابژه‌های<sup>۱۰</sup> تاریخی می‌شود، امر «بازنمایی»<sup>۱۱</sup> را نیز به طور هم‌زاد با خود دارد. این ابژه‌ها، خواه در زمره کنش‌های آگاهانه، ارادی، مختارانه و آزادانه فردی و جمعی باشند (مانند انقلاب سیاسی، کودتا، جنگ و صلح و ...)، و خواه پیامدهای کنش‌های ناآگاهانه، جبری، ساهیبانه و حتی حوادث غیرمنتظره‌ای چون زلزله و سیل؛ یک یا چند بُعد از زندگی فردی و اجتماعی را در مقطعی از تاریخ بازنمایی می‌کنند. به‌طور معمول و در اغلب موارد، بازنمایی در اثر ادبی، مقصود خالق اثر نیست و به‌زبان جامعه‌شناسی مرتن<sup>۱۲</sup>، هر بازنمایی‌ای، گونه‌ای فونکسیون<sup>۱۳</sup> پنهانی خالقیت، نوعی کنش غیرارادی، نیندیشیده و طراحی‌نشده توسط خالق اثر محسوب می‌شود و همین عنصر، ویژگی منحصر به فردی به کنش روایتگری می‌بخشد که آن را از شائبه انقیادی و استیلایی بودن، خلق اثری موافق طبع طبقه حاکم، دست‌کاری تاریخ طبیعی پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌زدگی، سیاست‌زدگی یا جعلیات تاریخی، مبراً و رها می‌سازد و با داشتن چنین

اوصافی، هم‌تراز معتبر هر روایت صرف تاریخی یا گزارش مردم‌شناختی و سفرنامه، آینه بدون زنگاری برای امور هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اقدشار، طبقات، نهادها و گروه‌های اجتماعی و عناصر مورد نیاز پژوهش، مقابل پژوهشگران قرار می‌دهد. چنین خوانشی<sup>۱۴</sup> از اثر ادبی و نیز چنین ویژگی‌ای در آن البته نافی شکل‌گیری برخی از آثار ادبی ایدئولوژیک با جعل واقعیت‌های تاریخی، محافظه‌کارانه و واجد روح توجیه‌کنندگی سیاست‌گذاری خرد و کلان طبقه حاکم و رها بودگی خالق اثر از تأثیرات ناخودآگاه ذهن فردی و جمعی نیست. از منظری دگر، خلق اثر ادبی توسط ادیب متعهد، به حقیقت، مطالعه و شناختی است واجد بیشترین صفت فراغت و آزادی از ارزش‌گذاری و سوگیری (مورد تأکید در پارادایم تفسیری ماکس وبر<sup>۱۵</sup>) و بنابراین شایسته کنکاش، بازخوانی و خوانش هرمنیوتیکی، انتقادی، تفسیری و جامعه‌شناختی.

قرن ۱۴هـ.ش. برای کشور و مردم ایران قرنی استثنایی بود. این قرن با شکست جنبش مشروطه‌خواهی آغاز شد. ناظر و شاهد ظهور حکومت پهلوی‌ها، اشغال کشور توسط دولت‌های انگلیس و روسیه، جابه‌جایی پهلوی اول در سال ۱۳۲۰، حوادث مرداد ۱۳۳۲، انقلاب سال ۱۳۵۷ ش. و سقوط پهلوی دوم، تأسیس و استقرار حکومت اسلامی و در نهایت جنبش دموکراسی‌خواهی در دهه‌های پایانی بود. ورود زنان به حوزه عمومی و فعالیت‌های عمومی آنان در عهد قاجاریه آغاز شد و شماری کم‌تعداد از زنان در امور تحصیل و علم‌آموزی، تدریس، مدیریت مدارس و انتشار نشریات، شاخص و پیشتاز بودند. به عنوان نمونه، تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه دست به نوشتن خاطرات و فعالیت‌های عمومی گشود و قره‌العین، مریم عمید، عالم‌تاج قائم‌مقامی و صدیقه دولت‌آبادی در تبیین و تبلیغ افکار برابری‌خواهانه (فمینیستی)، تحصیل زنان، حق طلاق و دایر کردن مراکز برای احقاق حقوق زنان مثل انجمن آزادی زنان (۱۲۸۶)، شورای نیمه‌مخفی زنان تبریز (۱۲۸۶)، اتحادیه غیبی نسوان (۱۲۸۶)، انجمن نسوان وطن (۱۲۸۹) و اتحادیه نسوان (۱۲۹۰) بستر ساز مشارکت این قشر در فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شدند.

تلاش‌های زنان در جامعه و فرهنگ مردسالار توأم با تبعیض جنسیتی متکی بر «خویگان دینی»، با موانع ساختاری سختی مواجه بودند، اما آغاز شدن فرایند مدرنیزاسیون به یاری

1. Text
2. Context
3. Narrative
4. Habitus
5. Societal
6. Diachrony Method
7. Synchronicity Method
8. Social Changes
9. Evolutions
10. Objects
11. Representation
12. Robert K. Merton
13. Function

14. Reading
15. Max Weber

از زمان قاجاریه دروازه ورود اندیشه‌های منورالفکری، نوآوری‌هایی در تألیف، ترجمه و انتشار آثار ادبی (طالبوف)، آثار سیاسی (میرزاملکم‌خان، اخوندزاده، یوسف‌خان مستشارالدوله) و چهارراه تجربه‌هایی از حوادث سیاسی، اشغال شدن توسط روس، تأسیس مدرسه و آموزش به شیوه مدرن توسط میرزا حسن رشدیه (۱۲۶۷ ه.ش)، پیشستازی در جنبش مشروطه‌خواهی، محاصره، قحطی و برآمدن نیروی سوم و استقلال از حکومت مرکزی در دوره‌ای کوتاه بوده است. (اسکندری‌نژاد، ۱۳۹۹) و نسا مارتین<sup>۵</sup> آورده است که تبریز در ابتدای قرن، چهارراه تلاقی راه‌های تجاری ایران، محل استقرار ولی‌عهد، دروازه ورود افکار و ایدئولوژی‌های جدید از طریق مطبوعات فارسی-زبان خارج از کشور مانند اختر، تحت تأثیر سوسیال‌دموکراسی و بلشویسم و نخستین شهر دارای نظام مدیریت شهری جدید و اتاق بازرگانی بود؛ پایتخت دوم ایران محسوب می‌شد و دیوانسالاری نظامی و شهری توسعه یافته داشت. (ونسا مارتین، ۱۳۹۸: ۹۸-۱۳۷) عهد شباب خودش نیز مصادف با شکل‌گیری اعتراضات، اعتصابات، شورش‌های سیاسی، حزبی و صنفی و در نهایت برآمدن انقلابی سیاسی بود. سرمایه فرهنگی، ادبی و هایتوس شخصیتی و شخصی او با این ویژگی‌ها، درون «میدان ادبی» مطرح شده در تئوری جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو<sup>۶</sup> و متأثر از فرهنگ کلان ملی، خرده‌فرهنگ محلی و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌ای تا حدی متفاوت با دیگر شهرهای ایران شکل گرفته است. وفی تجربه زیسته زنان درون واقعیت‌های اجتماعی و با وجود جبرهای اجتماعی (به‌زعم گورویچ<sup>۷</sup>)، محدودیت‌ها و تبعیض‌های ناشی از زن‌بودگی را به فرصت و شانس اجتماعی<sup>۸</sup> مناسب و متناسبی تبدیل کرده تا همبسته با ذوق ادبی و آفرینش‌گری هنری، دست از آستین نویسنده‌گی به در آورد. داستان بلند «ترلان» پس از خلق و رشد در جهان ذهنی وفی، در سال ۱۳۸۲ ه.ش. از غول گوتنبرگ تولدی دیگر یافت که پس از ترجمه، در سال ۲۰۱۷ م. شایسته دریافت جایزه لیتپرم<sup>۸</sup> نیز شناخته شد. مانند دیگر آثار ادبی، این اثر می‌تواند نشان‌دهنده بخشی از جهان‌نگری نویسنده، واکنش او به تحولات ساختاری، تغییرات اجتماعی و متأثر شدنش از ساختارهای کلان اجتماعی مانند نهاد قدرت، نهاد خانواده و

این قشر آمد. فرایندی که از زمان عباس میرزا در زمان حاکمیت قاجاریه آغاز شد، در دوره پهلوی اول شتاب و عمق بیشتری گرفت و با پهلوی دوم، تبدیل به پارادایم اصلی کارگزاران بوروکرات و تکنوکرات حکومت و بخشی از جامعه به‌ویژه جامعه شهری ایران شد. اوج حضور زن ایرانی در محیط بیرون از خانه را می‌توان در سال‌های شکوفایی اقتصادی نفتی در زمان پهلوی دوم، اعتراضات خیابانی و فعالیت‌های حزبی و سیاسی آنان تا کمی پس از سال ۱۳۵۷ ه.ش. نشانه‌گذاری کرد. این‌گونه کوشش‌ها هم بر زندگی قشر زنان و هم بر تمام‌پارچه جامعه ایران مؤثر افتادند.

در اینجا پرسش این است که زن ایرانی در سال‌های منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷ ه.ش. و هم‌زمان با آن، تغییرات اجتماعی و مدرن شدن خود و جامعه را چگونه زیسته و تجربه کرده است؟ این پژوهش مد نظر دارد که چگونه انعکاس پاسخ این پرسش را در ادبیات داستانی جست‌وجو کند. اینکه زنان ایرانی در اوضاع بحرانی انقلابی و جابه‌جایی رژیم سیاسی، چگونه تجربه‌ای از زیست‌جامعه<sup>۱</sup> یا زیست‌سیاست<sup>۲</sup> داشته یا آن را روایت کرده‌اند، پرسشی بین‌رشته‌ای است. اینکه زنان در آن سال‌ها سوژه‌های تأثیرگذار بودند یا ابژه‌های متأثر، هم به‌طور مستقیم قابلیت مطالعه و بررسی دارد، هم غیرمستقیم و به صورت بررسی انعکاس سوژه‌گی یا ابژه‌گی‌شان در آثار ادبی و از منظر نگرش‌ها و دیدگاه‌های خالقان آثار ادبی و هم به‌عنوان موضوعی ادبی، جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی ادبیات. بنابراین، پرسش محوری پژوهش این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که: تجربیات زن ایرانی در فرایند مدرنیزاسیون و در شرایط انقلابی کشور، چگونه در آثار ادبی - در اینجا در داستان بلند «ترلان» - روایت شده است؟ از زاویه‌ای دیگر نیز اثری ادبی مخاطب فرض می‌شود تا به پرسش چگونگی وضعیت<sup>۳</sup> زندگی زنان و نسبت آنان با جامعه‌ای دستخوش دگرگونی و نابسامانی، گذار از سنت و انقلاب با مسئله‌انگاری آن در قلمرو داستان و رمان پاسخ دهد.

### معرفی اثر و نویسنده اثر

فریبا وفی سال ۱۳۴۱ در تبریز متولد شده است.<sup>۴</sup> محل تولدش

5. Vanessa Martin  
6. Pierre Bourdieu  
7. Social Chance  
8. LITPROM

1. Biosociety  
2. Biopolitics  
3. Situation

۴. اطلاعات شناسنامه‌ای وفی در نشانی ذیل در دسترس است:  
<https://faribavafi.com/fa-biography-/2>

زاده و همکاران، ۱۴۰۰)؛ بررسی انتقادی قدرت و جنسیت از منظر گفتمان در آثار زنان نویسنده (نجفیان و همکاران، ۱۴۰۰)؛ علی-زاده خیاط و همکاران (۱۳۹۸) با موضوع خشونت علیه زنان در آثار وفی؛ مقدمی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی جایگاه زن و بحران خانواده در رمان معاصر فارسی» با رویکرد فمینیستی و با دو نمونه «سگ و زمستان بلند» اثر پارسی‌پور و «پرنده من» اثر وفی؛ سبک‌شناسی رمان ترلان (عبدی قیداری و موسوی، ۱۳۹۷)؛ بازنمایی زن در «پرنده من» وفی (فرهنگ‌فر، ۱۳۹۵)؛ هویت اجتماعی در آثار وفی و گینزبورگ (منیری و حسینی، ۱۳۹۳)؛ دست‌جردی و موسوی‌راد (۱۳۹۳)؛ آنالیز دو رمان «پرنده من و ماهی‌ها در شب نمی‌خوانند» با رهیافت فمینیستی؛ بررسی ساختار روایت زنانه در آثار وفی (مالمیر و زاهدی، ۱۳۹۲)؛ رساله کارشناسی‌ارشد: بررسی هویت زنان در آثار وفی (سالارکیا، ۱۳۹۱)؛ پرستش و ساسانی (۱۳۸۹) بررسی بازنمایی گفتمان جنسیت در رمان (از جمله در آثار وفی)؛ کمالی و همکارانش (۱۳۸۸) با محور بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی از جمله در «پرنده من» وفی.

### روش پژوهش

در این پژوهش، با توجه به پرسش اصلی، رویکرد بازنمایی فمینیسم‌محور به عنوان روشی برون‌گرایانه برگزیده شده است؛ زیرا هم داده‌های لازم را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و هم او را از نیت مؤلف بی‌نیاز می‌کند. برای تحلیل اثر ادبی‌ای که آفرینش‌اش به پایان رسیده و زندگی‌ای مستقل از مؤلف آغاز کرده، بهره‌گیری از این رویکرد روش‌شناختی که در درون پارادایم و روش کلان کیفی جای دارد، انتخابی منطقی محسوب می‌شود. در این نوشتار، چگونگی تلاش زن ایرانی برای شکافتن پوسته سنت (از حوزه خصوصی به حوزه عمومی)، بسان عاملیت کنشگر در فضای کنش برای رهایی از محدودیت‌های ساختار خانواده و نظام کلان اجتماعی بررسی می‌شود. این نوع نگرش، طرح پرسش از زاویه «چگونگی» و پاسخ «توصیفی» را ضروری می‌کند. از سویی دیگر، بر اساس دیدگاه فرایندمحوری، بازنمایی فرایندی است که معنای اثر درون آن تولید و بین اعضای یک فرهنگ مورد مبادله قرار می‌گیرد. در بازنمایی بازتابندگی (مطابق رهیافت استوارت هال)، زبان به عنوان عنصر مهم فرهنگ، آینه‌ای است که معنای واقعی واقعیت‌های اجتماعی (اشخاص، اشیا، ایده‌ها و رویدادها)

بوروکراسی مدرن ایران باشد. «ترلان» که در فرهنگ ایرانی اسم خاص زنانه است در لغت ترکی به معنای «پرنده‌ای شکاری از نوع باز به رنگ سیاه یا زرد و دارای چنگال‌های قوی و منقار خمیده» (دهخدا، ۱۴۰۰: مدخل ترلان) و در کردی نوعی اسب و زیبا، گاه البته با پسوند اف مانند ترلان احمداف (معین، ۱۴۰۰: مدخل ترلان) معنا و استفاده می‌شود. این داستان اثری رئال است که ضمن توصیف واقعیت زندگی خصوصی ترلان و چند نفری هم‌نسل او، روایتی هم از خانواده و جامعه ایرانی ارائه می‌دهد. نویسنده نیز به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه از زاویه نگرش یک ایدئولوژی (فمینیسم) دست به خلق اثر زده است. به یقین نمی‌توان مدعی شد، اما به احتمال، وفی تمایل به سبک رئالیسم سوسیالیستی از نوع ماکسیم‌گورکی دارد، لیکن وجه رئالیستیک این سبک در این داستان بلند تجلی دارد و مدلولی برای دال سوسیالیسم دیده نمی‌شود.

### پیشینه پژوهش

پژوهشگران بسیاری آثار وفی و به‌طور مشخص داستان باند «ترلان» را از مناظر ادبی صرف، تاریخی، جامعه‌شناختی و بین‌رشته‌ای بررسی کرده‌اند. هر چند برخی از این پژوهش‌ها با رویکردهای فمینیستی، بازنمایی و گفتمانی انجام شده‌اند، لیکن خوانش از منظر بازنمایی فمینیستی در فرامتن مدرنیزاسیون این اثر، تفاوت بارز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین (به‌مثابه مطالعه موردی<sup>۱</sup> جامعه‌شناختی) محسوب می‌شود. در اینجا، منتخبی از این تحقیقات (از نظر زمانی نزدیک به سال ۱۴۰۱) ارائه می‌شود.

پژوهش‌های مشفق و همکارانش (۱۴۰۰) با عنوان نقد عنصر تعلیق در سه اثر وفی؛ سرور یعقوبی و خطیب (۱۴۰۰) با رویکرد بررسی تطبیقی جایگاه زنان در آثار دولت‌آبادی، احمد محمود و وفی؛ اویسی (۱۴۰۰) با موضوع تحلیل فضیلت‌های اخلاقی در «پرنده من» و «رؤیای تبت» و «ترلان»؛ فرزانه‌فرد (۱۴۰۰) با موضوع نقد عنصر تعلیق در سه اثر از وفی؛ فرزانه‌فرد و همکاران (۱۴۰۰) با موضوع مؤلفه‌های رئالیسم در دو رمان «پرنده من» و «رؤیای تبت» وفی؛ مقدمی و ذوالفقاری (۱۴۰۰) با بررسی پدیده طلاق عاطفی در آثار وفی؛ دادجوی توکلی و لیمنجونی (۱۴۰۰) با بررسی آبرونی و کنایه‌های طنزآمیز در رمان «پرنده من» وفی؛ زنان و خشونت علیه آنان در آثار وفی (علی-

شناختی، از یک سو تشابهی میان زمین و مادر در وجوه پرورندگی و زاینده‌گی و مامن و محل استقرار و آرامش وجود دارد و از سوی ساختار نظام فرهنگی، سوژکتیویسم مردانه و ابزارهای تسلط و چیرگی آنان بر زنان را در اختیارشان نهاده است. (واترز و رید، ۱۳۸۴) شاخهٔ اکومارکسیسم با طرح قضیب مردانه و زهدان زنانه، ریشه‌های بهره‌کشی از زنان توسط مردان و استدلالات و ابزار توجیه آن به‌مثابه امری طبیعی را در میان عناصر فرهنگی همچون دین، مذهب، اخلاق، نمادها و تسلط مردان بر مدیریت شبکه‌های ارتباطی می‌جویند (پارساپور و دیگران، ۱۳۹۶: ۳) و در نهایت اینکه فمینیست‌های روانکاو مفاهیم فرویدی مانند مراحل پیش‌اودیپی و اودیپی، پدرسالاری، انقیاد، روان، سرکوب، نیازها، ساختار، فرهنگ و نظم نمادین (لکانی<sup>۳</sup>) را دست‌مایهٔ اعتراض و مقابله با ساختارهای برساختهٔ مردان قرار می‌دهند. (ریتزر، ۱۳۹۳: روزماری‌تانگ، ۲۰۰۹)

### بحث و بررسی

از آنجایی که هر کدام از رهیافت‌های فمینیستی توان تبیین-کنندگی تمام وجوه یک اثر ادبی یا بازنمایی همهٔ ابعاد آن را ندارند، ضرورت دارد که برای هدف این پژوهش از چند رهیافت در کنار هم استفاده بشود؛ تبیینی نزدیک به آنچه فروید و لوکاچ «تعیین چند علتی<sup>۴</sup>» نامیده‌اند. از دیدگاه فمینیسم به معنای گسترده، وقتی نظام مردسالاری توسط مردان در کنش‌های زندگی روزمره برساخته و متداوم می‌شود. بنابراین، پرسش‌های مطرح و مهم از این دیدگاه این است که چرا مردان در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها با نیرویی خستگی‌ناپذیر در حفظ ساختارهای مردسالارانه می‌کوشند؟ و چرا زنان به صورت مستمر و حتی گاه‌گاهی دست به اعتراض نمی‌کشند؟ و چرا زنان موفق به سازمان‌دهی نیروی تعدیل‌کننده‌ای نمی‌شوند؟ (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۳۰) تلاش‌های تئورسین‌های این پارادایم معطوف به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها شده و هم‌زمان موافقان این دیدگاه‌ها کوشیده‌اند آثاری در حوزه‌های مختلف علمی از جمله ادبیات خلق کنند تا به اهداف برابری خواهانه برسند. میان این دیدگاه‌ها، فمینیسم مارکسیستی فعالیت خود را بر مبارزه برای احیای حقوق سلب‌شده توسط مردان متمرکز کرده است. (واترز و رید، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۴۷) بر اساس تحلیل‌های اکومارکسیستی، جنس نر در رقابت برای به دست آوردن جنس ماده و با

را منعکس می‌کند. (عضدانلو، ۱۴۰۰: ۱۰۹-۱۰۸) بازنمایی نیز از دو مسیر با رویکرد روش‌شناختی فمینیستی ارتباط پیدا می‌کند. اول با تأکید بر رسانه و زبان و این پرسش که رسانه‌ها در شاخه‌های گسترده (که داستان بلند و رمان را نیز شامل می‌شوند) چگونه زنان را بازنمایی می‌کنند و دوم، اینکه تحلیل و ارزیابی برخی از تئوری‌های فمینیستی در مورد جنسیت زنان چگونه است و زن در این رهیافت کلان چگونه بازنمایی می‌شود. با توجه به پرسش محوری پژوهش، داستان بلند «ترلان» ویژگی‌هایی دارد که به عنوان یک نمونهٔ هدفمند برای بازنمایی تجربهٔ زیستهٔ زن ایرانی مناسب و راه‌برنده به هدف پژوهش است.

### مبانی تئوریک پژوهش

در اردوگاه فمینیسم و به‌خصوص در فمینیسم مارکسیستی، انگلس<sup>۱</sup> آزادی جامعه را به میزان آزادی زن وابسته می‌داند و لنین<sup>۲</sup> هدف خود را از میان برداشتن عواملی معرفی می‌کند که زنان را زیر فشار گذاشته‌اند. (لنین، ۱۳۵۸؛ کولنتای و دیگران، ۱۳۸۱) فمینیسم مارکسیستی با تسری دادن مفاهیمی چون آگاهی، استثمار، بهره‌کشی از نیروی کار زنان، زنان پروتلیزه شده، بورژوازی مردانه، خانواده محل سرکوب زنان و ...، توصیفی از مکانیزم این واقعیت‌ها ترسیم کرده است. این نوع فمینیسم، مسائل زنان را از دیدگاه طبقاتی تحلیل می‌کند. (واترز و رید، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۴۷) فمینیسم بورژوازی نیز با ادعای دفاع از حقوق تمامی زنان، توانست به اهدافی در راستای احقاق حقوق زنان دست بیابد. دستهٔ اخیر بر آن هستند که «دشواری‌های امروزی فقط با رویارویی طبقه با طبقه از میان خواهد رفت». (روزماری‌تانگ، ۲۰۰۹: ۹۶؛ جوزف‌هنسن و دیگران، ۱۳۹۲؛ واترز و رید، ۱۳۹۱) در رهیافت لیبرال، تأکید بر وجود نابرابری و تبعیض جنسیتی و امکاناتی، محدودیت آزادی زنان، شرایط ناگوار و نامناسب زندگی آنان، مشکلات همسری، مسائل جامعه‌ی زنان و توزیع نابرابر موقعیت‌ها و امکانات حوزهٔ عمومی است. فمینیست‌های سیاسی معتقدند که «جریان مردانه‌محور»ی در تاریخ شکل گرفته که تفسیرهایی مردانه از پدیده‌هایی چون آزادی، استقلال، خودکفایی، عدالت و حقوق ارائه و نهادینه کرده و استدلالات مذکر‌محورانهٔ خود را به ناتوانی زنان نسبت داده‌اند. (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۷؛ ابوت و والاس، ۱۳۸۱) در فمینیسم زیست-

3. Jacques Marie Emile Lacan  
4. Multidimensional determination

1. Engels  
2. Lenin

ستمکاری به زنان است و در بازتولید این ساختار نه تنها مردان که خود زنان نیز مشارکت دارند. تأکید فریود بر اهمیت پدر، «حسرت دگر<sup>۱</sup>»، «نرینه سالاری<sup>۲</sup>» لکانی، «تمدن» یعنی «قانون پدر» تفاوت گذاری را نرینه به کودک یاد می‌دهد. (کریس بیسلی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۰۵) نظام شخصیتی زن، ساختار روانی، هویت و سوژگیوتیه او در فرهنگ مردسالاری برساخته می‌شود که نماد آن قضیب است. تاریخ بدن زن، احساسات و عواطف او و ناکامی یا کامیابی جنسی او متأثر از تجربه زیسته جنسی اوست و در مجموع، این تجربه‌های زیسته است که هم سیستم روانی جنس زن را شکل می‌دهد و هم باعث ایجاد تفاوت‌های عمیق با مردان می‌شود. در ادامه خواهد آمد که چگونه پیش‌فرض‌ها، فرض‌ها و مدعاهای جریان‌های نظری فمینیسم در داستان «ترلان» بازنمایی شده‌اند.

داستان ترلان حکایت دگرگونی و شدن است، اما نه از گونه‌ی میشل بوتویی. فضای فرهنگ و جامعه زندگی ترلان اگرچه مردانه است، لیکن همه روزه‌ها هم بسته نیستند. شخصیت اصلی کتاب - ترلان - و دوستش رعنا، مانند دیگر اعضای جامعه در چارچوب ساختارهای کلان جامعه دچار محدودیت و محصوریت هستند، اما جامعه نیز در حال شدن و دگرگونی و البته مایه امید و تحرک، ساختار از یک سو با فرهنگ و عناصر آن، شیوه‌های تفکر و خلق معنا و زندگی روزمره در جامعه و از سوی با گفتمان(های) مسلطی که به جهت و محتوای ابژه‌ها، سوژه‌ها، سوژگیوتیه، قدرت، هژمونی، مبارزه و انقیاد<sup>۳</sup> شکل می‌دهند و آنها را تضعیف یا تقویت می‌کنند، ارتباط دارد. ترلان، در حال برخاستن از جایگاه سنتی خانوادگی است. نیم‌خیز است و مردد در تصمیم‌گیری برای به پاخاستن یا نشستن و تماشاگری محض؛ یعنی تردید در توانا بودن برای به دست آوردن جایگاه ابژه‌گی (مانند مردان) یا ادامه دادن کارکردهای سوژه‌گی زنانه آن‌طور که خانواده و جامعه به او و دیگر زنان هم قشرش آموخته‌اند. آنگاه که بر می‌خیزد هم زیر سلطه نشستن آسوده‌خاطری است. می‌خواهد مبارز شود و در کسوت نویسندگی مبارزه کند. بی آنکه بر زبان بیاورد در پوستین پروتری افتاده است. اصل هستی هم برایش مسئله است. اینها را روی صفحه شطرنج زندگی‌اش چیده تا ببیدی برآند، اما عرصه شطرنج رندان، مجال شاه شدن زود هنگام به او نمی‌دهد؛ در نتیجه بیشتر

اضطراب ناشی از تنازع برای بقا، به خشم و پرخاشگری و حسادت متوسل می‌شود، در حالی که توانایی مادری، منجر به تشکیل گروه مادر - فرزندی با خصلت تعاون و همکاری می‌شود. عواطف مادری و تلاش مادر برای تغذیه خانواده از او موجودی خردمندتر، باهوش‌تر، زیرک‌تر و توانمندتر می‌سازد، اما آشفته‌گی ذهنی جنس نر او را مقهور قدرت جنس ماده می‌کند. «حیوانات نر، احق‌تر از حیوانات ماده هستند». هدف این رویکرد، مخالفت با نگرش مردانه‌ای است که ریشه فرودستی زنان را در طبیعت یا نظریه زهدان بازنمایی می‌کند. (واترز و رید، ۱۳۸۴: ۸۳-۷۹) فمینیسم سیاسی نیز در صدد مخالفت با دیدگاه مردانه‌ای است که رویکرد ذاتی جهان طبیعی بر نامتناسبی جنس زن برای ورود به حوزه سیاست، تعمیم نابرابری زیست‌طبیعی به زیست‌جهان انسانی، توجیه تبعیض‌ها بر اساس متون مقدس و مذهبی، وابستگی مالی و عاطفی زن به مرد، ناتوانی زن از مدیریت، برجسته کردن قدرت باروری و زاینده‌گی زن و ترسیم خط فاصل میان کارکردهای زن در نهاد خانواده با نهاد سیاست را به ناتوانی زنان در این حوزه‌ها نسبت می‌دهند. از منظر فمینیست‌های رادیکال و لیبرالیست که رسانه را ابزار هژمونی مردان می‌دانند، رسانه که به‌طور ذاتی ایدئولوژیک و سوگیرانه عمل می‌کند، تحت تفکر مردانه مدیریت است و قدرت رسانه‌ای، به بازتولید پیش‌داوری‌های زن‌ستیزانه، طبیعی جلوه دادن تقسیم کار مبتنی بر جنس، حاشیه‌ای کردن فعالیت‌های زنان و جنس دوم بودن آنها می‌پردازد و به‌خصوص در حوزه ادبیات، دستاوردهای زنان را ناچیز بازنمایی و «وانموده»‌هایی از جنس و جنسیت زن را به گفتمان مسلط فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌کند. نقش داستان و رمان نیز تولید و بازتولید گفتمان مردانه در تاریخ بوده است. از بُعد جسمانی نیز فمینیست‌های زیست‌شناس معتقدند که تفاوت‌های بیولوژیکی میان زنان و مردان از ابتدای تکوین نظام هستی وجود داشته است و پیش از آنکه ویژگی‌های جنس مرد/ زن بنیانی برای تبعیض و ظلم به زنان فراهم آورند، این سیستم خلقت بود که ضعف جسمی زن و پتانسیل مادری را به بدن زن (بدن به مثابه ابژه) تحمیل کرد و این مقدمه‌ای شد تا تجاوزات بعدی به بدن و روان زن در زندگی اجتماعی جلوه‌ای مشروع بیابد. تحلیل این نابرابری در فمینیسم روانکاوانه فریودی نیز بر آن است که ساختار تاریخی پدرسالاری یکی از علت‌های مهم

1. Penis envy
2. Masculism
3. Subjugation

هویتی، گاه سنت قدرت‌نمایی می‌کند، گاه مدرنیته تا آنان را درون خود مستحیل کند. اغلب این دختران را با سیالیت هویتی می‌بینیم. به همین علت است که آنها را می‌شناسیم، اما شناختی از وجه اتولوژیک یا ایستومولوژیک آنها نداریم. شناسنامه شهرستانی دارند، تبریزی‌اند، کرمانشاهی‌اند، آبادانی‌اند، اما پرسونالیتی ندارند. دخترانی‌اند که اضطراب اخته‌گی<sup>۲</sup> و حسرت قضیب‌فرودی در بزرگسالی و بلوغ رهایشان نکرده است؛ چه اگر مرد بودند، مشکلات کمتری در زندگی فردی و اجتماعی داشتند. شیطنت و چموشی این دختران بالغ، تنها تمسخر ارشد سیلوشان است. سازمان مرکزی بر سر آن است که هویت زنانگی سنتی آنها را تحلیل ببرد و هویت زنی مدرن جایگزین آن کند. با این هدف، دختران در صورت و سیرت باید یکدست و یکسان بشوند. مدیران سازمان نظامی و پادگانی وقتی از آنان در صفتی منظم «سان» می‌بینند، بایستی مستوی، مشابه و هم-شکل یکدیگر باشند. به جز در پوشش یونیفرمی؛ یعنی یکنواختی، یکریختی و آراستگی ظاهری، در هویت و شخصیت بوروکراتیکی نیز باید همگنی و همگونی داشته باشند. استاندارد کردن پرسنل در صورت و سیرت، یکی از فونکسیون‌های آشکار بوروکراسی است؛ یعنی هویت‌زدایی و هویت‌سازی همزمان. بسیاری از فمینیست‌های مارکسیستی، همین کارکرد سازمانی را عامل الیناسیون، جریان مردانه‌سازی، سلب ویژگی‌های زنانه، دگرذیسی هویت زنانه و استعمار و استثمار زنان با عنوان انقیادسازی سوژه‌های بدون قدرت ارزیابی می‌کنند. این دختران دچار کشمکش درونی و هویتی هستند. نوعی ناهماهنگی شناختی (از منظر تئوری روان‌شناختی فستیگر<sup>۳</sup>) بر آنان غالب شده است. همین است که خواب عاشقانه هم اگر می‌بینند، خواب ناآلوده و گناه‌زده سنتی است، بدون هیچ آداب معاشره و مغالطه‌ای. زیست زنانه مبتنی بر این الگو، باعث شده تا سطح آرزوی زنانه، در هیچ یک از شخصیت‌های داستان به مرحله «میل شدن» لکانی نرسد. جامعه سنتی و آرزوی سنت‌شکنی در جامعه انقلابی، آدم‌ها را ربات متخیر و مبهوت کرده است. انقلاب تنها در بیرون اتفاق افتاده است. در درون اعضای جامعه نشانه‌ای از انقلاب نیست؛ انقلاب بر، نه انقلاب در<sup>۴</sup>. در دیگر صحنه‌های داستان هم اثر چندانی از انقلاب نیست. سال‌ها پیش طنینی توسط گروه‌های

از آنکه در تصمیم‌گیری به یقین برسد، ناخودآگاه‌اش امر به نشستن و انفعالش می‌کند. تمایل به نشستن در او غالب است. دختری خواهان تغییر، اما ترسو و خالی از جسارت. گویی ناخودآگاهش بر نداشتن خصلت‌های رجلیت و فقد قضیب تأکید می‌کند. ترلان دختری شهرنشین است که به واسطه برادر - برادری که قالب زندگی سنتی را شکسته و تفکری الزاماً نه ماتریالیستی، بلکه غیر دینی دارد - و محیط پیرامونش، سوادی نویسندگی دارد؛ سوادی که در جامعه و تاریخ ملی‌اش، مختص زینه‌ها تعریف شده است. صحنه داستان در سال ۱۳۵۷ ه.ش. در جامعه انقلابی ایران برای تعدادی از دختران جوان جویای شغل در یک پادگان نظامی طراحی شده است. وضعیت انقلابی حاکم بر کشور، آنومیک شدن ساختار کلان کشور را به دختران جوان نیز تحمیل کرده است. دختران در پی هویت راهی پادگان شده‌اند. سنت، دست کم این کارکرد مثبت را برایشان داشته که از سیال بودن فارغ‌بالی برایشان فراهم آورد، خاطری آرام و دم دستی و رخوت‌آور؛ همان که پهلوی به پهلوی فاتالیسم<sup>۱</sup> می‌ساید تا رعنا (دوست ترلان) به تبع هایتوس خود و خانواده‌اش بپذیرد که در انتخاب مرد زندگی‌اش بازی را باخته و در کیش زندگی، مات ساختارهای پهن دامنه شده و در نتیجه راه تسلیم در پیش می‌گیرد. آنومیک شدن جامعه، بالاخره آرزوی ترلان را به «میل» لکانی و رهایی از عرف برمی‌انگیزد. رهایی از خانواده و جامعه عرفی و فاتالیستی و سپردن خویش به مکانی که نمادی از نظم جدید و زندگی عقلانی و بوروکراتیک وبری می‌توان تعبیرش کرد. در ساختمان مرکزی محل آموزش پلیس‌های جوان، دختران، همچنان آونگی هستند؛ زیرا به تعیین تکلیف قطعی نرسیده‌اند. نظم پیش از انقلاب مختل و متلاشی شده و هنجارهای رژیم سیاسی جدید هنوز نهادینه نشده‌اند. این وضعیت آنومی و بلاتکلیفی به تعبیر امیل دورکیم، بر جامعه حاکم شده و نمای نزدیک و دور زندگی اجتماعی را مبهم و تردیدآمیز کرده است. دختران، برای بر عهده گرفتن نقش پاسبانی، تردید دارند. در ادامه دادن یا رها کردن این نقش اجتماعی، دودل و مردد هستند. خروج از نقش زن سنتی و آغاز شکل‌گیری هویت جدید در نقش زن شاغل و مدرن، برایشان آشفتگی ذهنی و اضطراب روانی دارد. هویت و شخصیت آنان در حال دگرذیسی درآواری چون زایمان است. کودک مدرنی باید به دنیا بیاورند که نسبتی با مادر خود ندارد. مادر و فرزند با هم غریبه هستند و در این گذار

2. Castration anxiety

3. Leon Festinger

۴. «انقلاب بر؛ انقلاب در» عنوان کتابچه‌ای است از عبدالکریم سروش که در فرادای انقلاب سال ۱۳۵۷ منتشر شده بود.

1. Fatalism

دارد: ایرج، برادرش. با وجود این، ترلان بر آن است که این شغل، در تضاد با جنسیتش نیست، چون نسبت به زن‌بودگی‌اش بی‌اعتناست؛ یعنی میل دارد بی‌اعتنا باشد. ترلان از خانواده‌ای در طبقه متوسط برخاسته و دچار روزمره‌گی است. می‌خواهد در رده زن مدرن شناخته بشود. از اینکه اسم بچه‌هایش را هم می‌داند، اما دوست دارد که مرد مورد علاقه‌اش آرمان و عقیده داشته باشد؛ تضاد پرسونالی میان سنتی ماندن یا مدرن شدن. در پی رفتن و تحرک است نه ماندن و سکون. میل به پشت سر گذاشتن دارد. شادی تجربه‌اندوزی می‌خواهد و هیجان ماجراجویی. خیالاتی می‌پزد که نویسنده بشود تا آگاهی طبقاتی‌اش را بالا ببرد.

محیط ساختمان مرکزی هم با وجود فرماندهان و ارشدهایی که زن هستند، با تفکر مردانه مدیریت می‌شود. «اینجا همه مردند». ناظری نامرئی هست که با بالایی‌ها در ارتباط است. بالایی‌هایی که چون «جامعه سراسرین»<sup>۱</sup> فوکویی یا «برج‌های نگهبانی»<sup>۲</sup> بنتامی<sup>۳</sup> می‌بینند و دیده نمی‌شوند. یا چون «برادر بزرگ»<sup>۴</sup> اورول<sup>۳</sup> (در رمان ۱۹۸۴) می‌بیند و امر می‌کند. فرمانده نظم می‌خواهد و فریاد می‌کشد. سازمان، اعضای (کالاهای همسان) استاندارد شده پرورش می‌دهد؛ بدون تفاوت در خط تولیدی کارخانه‌مانند. «شبهه انبار است که فقط یک‌چیز تویش ریخته‌اند. همه شکل هم هستند. یک‌جور می‌پوشند، یک‌جور راه می‌روند و یک‌جور حرف می‌زنند». زندگی شخصی و خانوادگی دیگر دختران با زندگی ترلان تفاوت دارد، اما وجه مهم اشتراکشان، آنومیک بودن است. رعنا در خانواده‌ای نابه‌سامان و در سایه تحکم و دیکتاتوری پدر و زیر دستان نامادری پرورش یافته؛ یعنی خانواده‌ای به طور کامل سنتی و دختر آبدانی هم با توسل به دروغ راهی سازمان شده است؛ دروغ پیشه کرده است تا میل به تغییر و شدن خود را عملی کند؛ میلی که همیشگی نیست و اغتنام فرصت می‌طلبد که تا هست باید حرکت را آغاز کرد. ترلان به درستی دریافته که سازمان، تفاوت و ناهمسانی نمی‌پذیرد. حتی فرماندهی که از جنس اوست، «با نگاهش اندازه‌های آدم را به هم می‌ریزد. جوری نگاهت می‌کند که اول کوتاه شوی، بعد کوچک شوی و آخر سر بی‌ارزش». گویی هدف سازمان به تعبیر لوکاج، هم کالایی کردن<sup>۴</sup> داوطلبان است و هم

سیاسی مخالف نظام پهلوی درافتاده (ترویج برابری جنسیتی و طبقاتی، عدالت‌خواهی و خدمت به خلق) و صدایی ناهمگام به شهر شهره به انقلابی‌گری و چپ‌گرایی (تبریز) رسیده است و همین. البته این صدا در خانواده ترلان و رعنا هم به وجه عنایتی نرسیده به‌جز در ایرج و رضا که تا اندازه‌ای از کلیشه مرد خانواده‌دوست و بچه‌پس‌انداز ایرانی فاصله گرفته‌اند. همان‌ها هم تنها در پس زدن وضعیت جاری سهیم هستند، ولی در طراحی آنچه می‌خواهند، درک و دانشی ندارند؛ نمادی از روشنفکران آن سال‌ها که نقشه راهی برای فردای پس از انقلاب نداشتند. ترلان و رعنا در مرحله گذار از آرزو به میل، راهی دیار ناشناخته، پهناور و پیچیده «سوژه شدن» دکارتی شده‌اند. میل به سوژه شدن دارند. ذهنیت تخلف هم از عرف جامعه و هم از قانون پادگان را می‌پروراند، اما دچار انفعال هستند؛ مصداق‌هایی از ابژه‌های فوکویی که توان مقابله با رژیم حقیقت را ندارند. به تعبیر آلتوسر و فوکو، سوژه‌هایی هستند که توسط مدیرانی با قدرت بوروکراتیک به انقیاد و تسلیم «فراخوانده» شده‌اند. الگوهای ترلان و رعنا - ایرج و رضا - در نتیجه ناتوانی و عقیم‌ماندگی ذهنی و فکری، دچار روزمره‌گی شده‌اند؛ ناکامی‌ای در نتیجه ناتوانی در برابر سلطه سنت. فرهنگ سنتی در جامعه مردان مبارز و در پادگان زنان خواهان سنت‌شکنی را به یک اندازه منفعل و منقاد کرده است. به‌سادگی نویسنده نشدن ترلان همه در ابژه‌گی خود می‌مانند. ترلان می‌کوشد شخصیتش را دگر دیس کند، اما دچار ناکامی می‌شود. می‌نویسد، اما از این کوشش نوشته قابلی در نمی‌آید جز درگیری‌های دخترتری کودک‌مانده با خویشتن که دست‌نوشته‌هایش را نکول و انکار می‌کند. این - گونه تضاد و تناقض چنان که بعد از این خواهد آمد، ضروری رمان، داستان مدرن، مدرنیزاسیون و تجدد است. ترلان سودای خروج از آشپزخانه - نمادی از اندرونی بودن زن سنتی - دارد. همین نگرش بر تغییرات اجتماعی در حال رخداد در جامعه دلالت می‌کند. حضور زن در مشاغل رسمی و بیرون از خانه، پلیس و نویسنده شدن (تقسیم اجتماعی کار و تخصصی‌شدن امور) اختصاص به جامعه مدرن دارد. قرار است با دوستش رعنا پاسبان بشود، اما اضطراب آن دارد که در چنبره سازمان گرفتار شود. تحلیل روانکاوانه چنین اضطرابی، خانه را چون زهدان مادر محیط آرامش فرزند می‌داند که خروج از آن، اضطراب نامنی و بی‌پناهی در پی دارد. مردسالاری درون خانه پدری نیز نمونه و جزئی از واقعیت و تفکر سیستماتیک حاکم بر جامعه است. همین سلطه مردانه است که از دختران داوطلب پاسبان شدن تست بکارت می‌خواهد. پاسبان شدن ترلان نیز نیاز به تأیید یک مرد

1. Panopticon Society
2. Jeremy Bentham
3. George Orwell
4. Commodification



محدود هستند، در حالی که مردان آثار جاودانه‌ای چون کتاب و هنر خلق می‌کنند. (مری کلیگز، ۱۳۸۸: فصل ششم) ترلان سرگشته و بلاتکلیف است. حافظه او تاریخ ندارد. گسستی میان گذشته و اکنون‌اش پدید آمده و بی‌نظمی بر نوشتن‌اش غالب شده است؛ پریشان و آشوبناک چون ذهن‌اش. هدف و مسیر را گم کرده و از آزادی چیزی نمی‌فهمد. شک بر او چیره شده است. از چیزی مطمئن نیست. در مرخصی کوتاه‌مدت، هویت جدیدی پیدا می‌کند؛ پس هویت‌اش هنوز شکل ثابت به خود نگرفته است. هویتی آونگی دارد. الگو یا خودآگاه ترلان که عاقله‌زنی است، شخصیتی ناشناخته دارد. سایه‌وار است. منتقدی است که در سایه انتقاد می‌کند. قلم برای عاقله‌زن، اسلحه است؛ پس نوشتن نیز جنگیدن. از به‌پایان آمدن زمان نوشتن در مورد فقر و بدبختی و دیوانگی و از هوای آزاد برای نوشتن می‌گوید، اما از چه نوشتن را و می‌نهد. منش یا «هاییتوس» بوردیوی رعنا متوجه فرایند مدرنیزاسیون، «نقش پول در زندگی مدرن»<sup>۳</sup> و کالاشدن ارزش‌ها شده است؛ یعنی با پول می‌توان هر چیزی را به‌دست آورد. می‌توان انسانی چون بیوک (نامادری) را خرید؛ حتی می‌توان آزادی را با پول خرید و صاحب همه‌چیز شد. از این‌رو، استقلال مالی زن را لازم می‌داند. با این وجود، هم نامادری و هم خود رعنا، رویکرد منطقی علت‌معمولی را مهم نمی‌دانند و با دلیل‌تراشی‌گرایی به فئاتالیسم دارند، اما به طرزری پارادوکسیکال، میل به دگرگونی در ذهن او حضور دارد. وضعیتش مانند کسی است که مرگ اطرفیان را در وهله اول انکار می‌کند. در ماجرای بی‌وفایی رضا و ناکامی رعنا در ازدواج با او، بالاخره اصل واقعیت را می‌پذیرد و این گام مهمی است برای تغییر دادن شرایط زندگی: «من هر روز به خودم می‌گویم چطور می‌شود از این وضع خلاص شد؟ چطور می‌شود عوض شد؟ از این سرنوشت فرار کرد؟ چطور می‌شود همه چیز را تغییر داد؟ هیچ نمی‌خواهم خودم را آرام و یا حتی خوشحال کنم». (وفی، ۱۳۹۶: ۱۶۳) پادگان در جامعه ترلان و رعنا، مقدس پنداشته می‌شود. انضباط سازمانی و حرمت این مکان مقدس بایستی رعایت و ادا بشود. فرمانده در نقش کارگزار یا مدیر سازمانی، قداست بوروکراسی، رعایت قانون و مجازات مبتنی بر اقتدار عقلانی - قانونی (وبری) را اصل عضویت و فعالیت در این محیط رسمی می‌داند و گوشزد می‌کند.

ترلان و رعنا و دیگر دخترانی که داوطلب نظامی‌گری

شی‌گشتگی<sup>۱</sup> آنان. (لوکاج، ۱۳۹۲) سیگار و عکس مستهجن و نوار و ماتیک، نیز سؤالات بودار و کارهای بودار و مطالعه کتاب ممنوع هستند. نظارت بر دختران شدید است. غم‌ازی و سخن‌چینی رواج دارد. گزارشگران نامرئی هستند. آنان می‌توانند گزارش چیزهایی را بدهند که حتی نمی‌توانند ببینند. دختران ترس از آن دارند که ناظران و بالایی‌ها حتی از خواب‌های‌شان هم خبر داشته باشند. «آنها قدرت مافوق بشری ندارند»، اما ترسناک هستند. اگر کتک‌کاری مردان خانواده (پدر و برادر) برای دختران قابل فهم است، اما کتک‌کاری فرمانده را نمی‌فهمند. «فهم همدلانه» ترلان می‌گوید که فرمانده هم یک زن است، با این تفاوت که تنها نقش بازی می‌کند: «نقش» زن آهنین. این بازی نقش در دیدگاه چارلز کولی، باید در دوره کودکی رخ داده باشد تا فرد بتواند در بزرگسالی به اجرای واقعی آن پردازد. در پادگان، هنوز هم ذهن دختران به نقش‌های زنانه درون خانه مشغول است. محدوده تخیل آنها از ابژه‌گی فراتر نمی‌رود. با سوژه‌گی غرابت دارند. سخن از شوهر و عاشق می‌رانند. رعنا خواب بچه می‌بیند. در واقع هم بچه می‌خواهد، هرچند «او» نمی‌خواهد؛ یعنی مادر شدن زنی سنتی به اختیار و انتخاب خود نیست؛ تصمیم و خواسته‌ای مردانه است. ضمیر ناخودآگاه دختر آبادانی آرزوهای سرکوب شده او را در رؤیا حتی در نقش زندانبان هم اسیر و زندانی خویشتن می‌نمایاند. او هم زندانی و هم زندانبان خود است. این جمع دختران هم‌نسل، میل به تغییر اوضاع دارند. میل به رفتن، رفتن از اینجا، اما مقصدی در تصور و تخیل نیست. برای ترلان، نوشتن مشکل است. توأم است با انکار و قهر و ناامیدی، اما در عین امیدواری. نویسنده در کنش نوشتن هم عاملیت ندارد. نوشتن است که به او نزدیک می‌شود، اما او منفعل و حیرت‌زده است. این حالت همان چیزی است که هارولد بوم «اضطراب تأثیر»<sup>۲</sup> می‌نامد؛ در این معنا که فرد احساس کند نمی‌تواند به خوبی پدر یا پیشینیان ادبی خود بنویسد. به نوشته مری کلیگز، کتاب «زن دیوانه در اتاقی زیر شیروانی» اثر ساندرای گیلبرت و سوزان گوبار، به همین موضوع؛ یعنی نوشتن توسط زنان می‌پردازد. به نظر این دو نویسنده، استعاره‌هایی که کنش نوشتن و خلاقیت را بر می‌سازند، مردانه هستند. قلم استعاره قضیب است. «قلم = قضیب» از قرون وسطی یعنی پیش از شکل‌گیری فمینیسم استعاره غالب ادبی بوده که سلطه آن بیانگر آن است که بدن زنان فرزندان را خلق می‌کند که «فانی و

1. Objectification
2. Impact Anxiety

۳. عنوان جستاری مشهور از جورج زیمل، جامعه‌شناس آلمانی.

جز بُعد تئوریک و ایدئولوژیک، ابعاد انتولوژیک، ایستمولوژیک، متدولوژیک و جنبشی هم دارد و اینجا بر بُعد تئوریک و متدولوژیک آن و تفاوت ساختاری شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و جامعه‌ی شکل‌گیری آن در غرب با ایران تأکید داریم. تصریح این نکته روش‌شناختی ضروری است که وقتی از «بازنمایی تجربه زیسته زنانه» سخن رانده می‌شود، به زمان شکل‌گیری این تجربه؛ یعنی میانه سده چهاردهم ه.ش. و نیز زمان روایت آن (انتشار داستان «ترلان»، حدود چهل سال پس از رخدادهای آن) توجه بشود. اگر پیش‌تر با فرضیه و احتمال از چنین بازنمایی‌هایی یاد می‌شد، اینک به‌میانجی این مطالعه، با اطمینان و مستند می‌توان ادعا کرد که اثر ادبی خلق شده در ایران این دوره از تاریخ، تمامی عناصر جنبش<sup>۵</sup> احقاق حقوق زنان را بازنمایی و حتی برخی از مؤلفه‌های آن را به صراحت و آشکار منعکس کرده است. این نتیجه (به‌ویژه) می‌تواند فمینیست‌های ایرانی را از دام روش‌شناختی - تحلیلی<sup>۶</sup>، سوگیری‌ها<sup>۷</sup> و تعصب-های ایدئولوژیک و جنسیتی برهاند. فرض بنیانی مطالعه، انعکاس وجوهی از مؤلفه‌های فمینیسم در این اثر ادبی با توجه جدی به دو اصل است. اول تضاد میان دو وضعیت تاریخی ایران؛ یعنی سنت و مدرنیته و دوم، تأثیر روند مدرنیزاسیون (به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم) بر نهادهایی چون سیاست، آموزش، خانواده و قشر زنان ایرانی. مطابق تحلیل بسیاری از جامعه‌شناسانی چون کارل مانهایم، خروج از وضعیت سنتی و ورود به دوره مدرن، شکافی<sup>۸</sup> را به وجود می‌آورد که موجب نتایج پیش‌بینی نشده مثبت و منفی فراوانی می‌گردد. شکل‌گیری طبقاتی به نام نویسندگان و روشنفکران، ساخت‌یابی خانواده هسته‌ای، آغاز تحصیلات اشتغال زنان، آغاز روند پدرسالاری و پدید آمدن ژانرهای ادبی جدید از این‌گونه پیامدها است.

در دورنمایی از تاریخ معاصر ایران، آغاز حضور زنان در سپهر عمومی<sup>۹</sup> به دوره مشروطیت بازمی‌گردد. آن زمان انجمن‌هایی مانند «انجمن نسوان» در تضاد آشکار با ایده‌ها، عقیده‌ها و فرهنگ مردسالار و محدودکننده زن شکل گرفتند و زنان با حضور در متینگ‌ها، اعتراضات و سخنرانی‌ها در مخالفت با استبداد مشارکت جستند. در شانزده سال حکومت پهلوی اول،

شده‌اند را می‌توان با استنباط از تئوری لکان به دو دسته تقسیم کرد. خود ترلان در دسته «زن روشنفکر» قرار می‌گیرد. او با تلاش برای نویسنده‌شدن، میل به روشنفکری دارد و می‌خواهد «ژوئیسانس»<sup>۱</sup> اش را در این هدف برآورده کند. مسئله این است که ژوئیسانس که خود، آرگاسم در روانکاوی لکانی است، در چیزی ورای زبان نوشتاری و گفتاری به دست می‌آید و با واژه و کلمه بیان‌شدنی نیست، اما طرفه اینکه ژوئیسانس ترلان باید به وساطت زبان و نوشتن بیان شود و چنین کنشی ناممکن است. نویسندگی و روشنفکری در ایران معاصر (از استثناها که بگذریم)، کاری مردانه بوده است. واقعیت این است که تا اواخر قاجاریه، روند روشنفکری و نویسندگی در ایران، همان نسبت استعاری قلم و قصب بود. اینک ترلان در صدد معرفی و خلق شخصیت «زن روشنفکر» است. دشواری کار این است که چنین تیپ شخصیتی زنانه‌ای، در مردان روشنفکر به عنوان رقیب، اضطراب و ترس ایجاد می‌کند. بنابراین زنان دست به ابتکار می‌زنند و برای پیشگیری از چنین پیشامدی، ماسک به صورت شخصیت خود می‌زنند. ماسک‌زدن، هم میل به مردانگی زنان را پنهان می‌کند و هم باعث جستن از موانع و مجازاتی می‌شود که مردان رقیب برای آنان تدارک می‌بینند. دسته دیگر دخترانی هستند که هدف روشنفکری ندارند، اما وجه مشترکشان، شورش و عصیانگری علیه جامعه مردانه است، منتهی با تجربه زیسته دریافته‌اند که عصیانگری به‌طور آشکار، مجازات در پی خواهد داشت. بنابراین، روی به کنش ماسک‌زدن می‌آورند؛ یعنی پنهان کردن تشبیه به مردان در شغل نظامی‌گری. (ریویر<sup>۲</sup>، ۱۹۲۹)

### بحث و نتیجه‌گیری

این جستار که از بُعد روش‌شناختی رویکرد مطالعه موردی دارد، در پارادایم کیفی<sup>۳</sup> و با روش کیفی با طرح این پرسش شکل گرفت که «آیا داستان فارسی، تجربه زیسته زن ایرانی را بازنمایی می‌کند؟» به مقتضای این پرسش، داستان بلند «ترلان» با تکنیک نمونه‌گیری قضاوتی<sup>۴</sup> برای بررسی انتخاب شد. از نظر پژوهشگر، این داستان، نمونه‌ای نمایا و موردی مناسب برای هدف پژوهش محسوب می‌شود. این مطالعه از وجه تئوریک مبتنی بر رهیافت کلان جامعه‌شناسانه فمینیستی است. فمینیسم

5. Movement

6. Methodological and analytical trap

7. Bias

8. Gap

9. Public Sphere

1. Jouissance

2. Riviere

3. Qualitative paradigm

4. Judgmental sampling

کشورهای اروپایی و امپراطوری‌های روسیه و عثمانی) و در این میان، در فرهنگ غربی حقوق ذاتی «زن» در مباحث آکادمیک و روشنفکری و نیز حضورش در عرصه‌های مختلف جامعه جدی بود. بخش زیادی ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران با کشورهای یادشده از دروازه تبریز انجام می‌شد و همین عامل بس مهمی است که این شهر را در دو سده اخیر به مرکز تربیت و فعالیت نمایان منوالفکری و کنش‌گرهای جمعی در شخصیت‌های نویسنده و سیاست‌پیشه ارتقاء بدهد.

با آغاز روند مدرنیزاسیون، عناصری از فرهنگ کلان جامعه که رو به سوی مدرن شدن داشتند، با عناصری از آنکه در برابر تغییر مقاومت می‌کردند، دچار تضاد شدند. این تضاد در واقع تمام نظام کلان اجتماعی را دربر می‌گرفت؛ نظامی که در تقسیم‌بندی درونی، از خرده‌نظام‌هایی چند تشکیل می‌شد. به این ترتیب، تضاد میان سنت‌گرایی<sup>۲</sup> و تجددخواهی<sup>۳</sup> به نهادهای اصلی جامعه (آموزش، سیاست، خانواده و...)، سازمان‌ها، اقشار و گروه‌های اجتماعی، سیاسی، صنفی و جنسیتی اشاعه یافت. رهیافت‌های فمینیستی و تضادی‌ای که بر «اقتصاد به‌مثابه زیربنا» متمرکز هستند و آن گروهایی از مخالفان کنشگری زنان در جامعه که در ایران به سنت‌گرایان مشهور بودند و هنوز هم هستند، وقتی که بر تقسیم جنسی کار و اجرای نقش‌های عاطفی زنان برای بیشترین کارایی و بازدهی در خانواده تأکید می‌کنند به این نقطه مشترک می‌رسند که زنان در خانه و مردان بیرون از خانه کار کنند؛ چرا که تقسیم جنسی کار در همه فرهنگ‌ها وجود دارد، هرچند نتیجه برنامه‌ریزی زیست‌شناختی نباشد. این دیدگاه‌ها، حیطة انجام کنش را به خصوصی و عمومی تقسیم و آنگاه، با همین ابزار زنان را از آموزش، حضور و فعالیت در جامعه، از کار و سیاستمداری طرد، و تحت لوای «آزادی و زندگی خصوصی»، خانواده یعنی جایی که به‌زعم فمینیست‌ها بیشترین حد استثمار زنان در آن جاری است را از دخالت سیاسی زنان جدا می‌کنند. در ایران، تلاش برای پیوستن به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی باعث

گرچه غالب قشر زنان نقش حاشیه‌ای داشتند<sup>۱</sup>، لیکن نسبت به زمان پیش از آن به صورت گسترده‌تری وارد حوزه عمومی شدند. آنان اقدام به تأسیس «کانون بانوان» کردند و برای برداشتن حجاب کوشیدند. در سال ۱۳۱۰ه.ش. نیز قانون جلوگیری از چند زنی و ممنوعیت خشونت خانوادگی (مدنی‌شدن قانون حمایت از زنان) به تصویب رسید. در دوره پهلوی دوم، با آزادی مقطعی تا حوادث مرداد سال ۱۳۳۲ه.ش.، حق رأی زنان رسمیت و سن ازدواج افزایش یافت؛ نشریات زنانه منتشر و احزابی چون حزب توده زمینه‌ساز مشارکت بیرونی زنان شدند. همچنین سازمان‌هایی مانند «سازمان زنان» به وجود آمدند که به‌واسطه آنها، مواردی چون حقوق خانوادگی - اجتماعی، تلاش برای برابری با مردان، آموزش رسمی، پیکار با بیسوادی، مشارکت در مدرنیزاسیون و ارتباط با زنان دیگر کشورها در زمره مطالبات زنان عنوان و پیگیری شدند. با افزایش شمار زنان تحصیل‌کرده، آنان نقش‌های اجتماعی خلبانی، پزشکی، نظامی‌گری، بازی در تئاتر، اجرای نمایش، مدیریت، وزارت و ... را به عهده اجرا گرفتند؛ هر چند اکثریت این قشر به ایفای نقش‌های فرودست و حاشیه‌ای مانند دلاکی در حمام، کفّتی، پرستاری بچه، قابله‌گی، دلالی ازدواج، رقصی، آوازخوانی و متعه‌روی مشغول شدند. یکی از ابعاد واقعیات تاریخ ایران این است که توجه به قشر زنان و توانایی‌های آنان در روند تجدد و توسعه جامعه، از عناصر فرهنگ غربی بود که وارد ایران شد نه مؤلفه‌ای قوام‌یافته و ذاتی فرهنگ ایرانی؛ به همین دلیل بخشی از منابع قدرت (به معنای عام و نه تنها قدرت سیاسی) به‌طور اساسی مخالف خروج زن از خانه بودند، چون چنین پدیده‌ای را اقتباس از فرهنگ «اجنبی» قلمداد می‌کردند. آن بخش از گروه‌های اجتماعی قدرتمند که اهمیت آن را درک می‌کردند نیز در برابر مخالفت‌های بخش اول، با احتیاط گام برمی‌داشتند. به عنوان نمونه در انتخابات مختلف مجلس شورای ملی که از ابتدا مینا بر تقسیم کرسی‌های مجلس بر اساس صنف فعالیت گذاشته شد، در کنار صنف‌ها و فراکسیون‌هایی مانند تجار و بازاریان، نشانی از سهم و فراکسیون زنان نمی‌بینیم. فرهنگ ایرانی که (مطابق الگوی تحلیلی مرکز - پیرامون والرتشین) به‌خصوص از زمان صفویه در حال ادغام در نظام جهانی بود، ترکیب یافته بود از فرهنگ ایران باستان، فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی (غرب در گستره جغرافیایی

۲. در ادبیات جامعه‌شناسی منظور از سنت، نظم مستقر در جامعه است که مدافعان (محافظه‌کاران) آن را مقدس، سرمایه‌ای، افتخارآمیز و میراث نماد نسل‌های پیشین برمی‌شمرند. هر فرد، قشر و گروهی باید موقعیت، پرستیژ و جایگاه انتسابی و فعلی خود را بپذیرند؛ جایگاهی که طبیعی تاریخ است. با این استدلال، موقعیت اجتماعی ثروتمندی، فقیری، مادری، زن بودن، فرمانبر بودن، اقلیتی بودن و ... تقدیری و طبیعی است و تلاش برای تغییر دادند چنین موقعیت‌هایی باعث هرج و مرج، بی‌نظمی و آشوب در جامعه می‌شود.

### 3. Modernism

۱. حتی مدافعان حقوق زنان در این دوره‌ها بیشتر مردان بودند. کسانی مانند میرزاملکم خان، میرزاآقاخان کرمانی، احمد روحی، تقی‌زاده، معجز شبستری، ایرج میرزا، مشفق کاظمی، آخوندزاده، لاهوتی، محمود مسعود و ...

داستان بلند را گوشزد می‌کند. در اجتماعی که مطابق با الگوی فردیناند تونیس در مسیر «گزلشافت» شدن است، تبیین جهان و نوع زندگی انسان بر عهده نثر مدرن است و خالقان آثار ادبی بالضروره باید از این ژانرها استفاده کنند و چنین است که داستان بلند ترلان در تداوم شکل‌گیری این ژانر، از طالبوف، حجازی، اخوندزاده، مراغه‌ای تا هدایت و گلستان و دانشور و دولت‌آبادی، کوشیدند مشکلات انسان و جامعه در حال مدرن شدن ایرانی (انسان و جامعهٔ پروبلماتیک) را بازنمایی کنند.

انواع فمینیسمی که در غرب شکل گرفتند، تابعی بودند از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی. در ایران، در زمان پهلوی‌ها و به ویژه در زمان پهلوی دوم، تغییرات در اقتصاد و تولید انبوه مبتنی بر بازار و فروش، افزایش نرخ سوادآموزی، گسترش شهرنشینی، ورود زنان به حوزه عمومی جامعه و در مجموع صنعتی‌شدن و تفکیک‌زایی ساختاری، بستر ساز تغییرات زیادی شدند. این تغییرات<sup>۶</sup> و تحولات، در روئایی قرار دارند که خود متأثر از زیربنای کاپیتالیستی شدن اقتصاد است. بازنمایی زندگی ترلان و گروهی از دخترانی که از چارچوب خانه خارج شده‌اند نشان می‌دهد در این دوره از تاریخ معاصر، چنین زنانی با هویت فردی در جامعه حضور و مشارکت پیدا کرده‌اند نه فرد مستحیل شده در اجتماع محلی، در قبیله، در طایفه یا در خانواده؛ هر چند این تغییرات هنوز در شخصیت زن ایرانی و فرهنگ کلان نهادینه نشده است، اما در این داستان، زن تشخیص یافته ایرانی، مسئول زندگی و سرنوشت خود شناخته می‌شود و «جوهر»<sup>۷</sup>ش در کار (به تعبیر مارکس) شکوفا می‌شود که قرار است به یمن مدرنیزاسیون و به واسطهٔ بوروکراسی نوین به او پایگاه اجتماعی مستقلی اعطا کند. ورود زنان به حوزه تحصیل و دانشگاه برای مهارت‌آموزی به قصد اشتغال در صنعت، تولید و خدمات مانند شغل نظامی‌گری ترلان و رعنا را از این زاویه بهتر می‌توان شناخت. رمان و داستان ایرانی نیز که در صدد شناخت این قشر از جامعه بودند، به ناگزیر باید سبک زندگی، حقوق، مسائل و مشکلات و واقعیت‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کنند. در داستان «ترلان»، مدرسالاری و پدرسالاری در خانواده‌ای با ساختار گسترده در حال اضمحلال است. هم دختر خانواده خود را از سایهٔ مرد و پدر خانواده به در می‌آورد، هم نقش اجتماعی جدیدی بیرون از

شد که نهادهای اصلی جامعه (خرده‌نظام‌های درون نظام کلان اجتماعی) تابعی از نهاد یا سیستم اقتصاد بشوند و به این ترتیب، سیستم اقتصاد به عنوان زیربنا از دو جهت مرتبه تعیین‌کنندگی<sup>۱</sup> بیاید. از یک سو مناسبات حاکم بر اقتصاد کاپیتالیستی و روابط تولیدی منتج از آن، محتوا و فرم<sup>۲</sup> روئناهایی چون سیستم آموزشی، ادبیات، سیاست، حقوق و خانواده را تعیین کرد و از سوی، ورود به اقتصاد پویای جهانی و اشاعهٔ اجتناب‌ناپذیر عناصر فرهنگ غربی به فرهنگ ایران، عامل تکوین و تشدید تضادهای فرهنگ سنتی با فرهنگ مدرن گردید؛ تضادی که در حوزه شعر، دو گانهٔ متضاد شعر سنتی / شعر نو یا ادبیات کلاسیک / ادبیات مدرن<sup>۳</sup>؛ در سیستم خانواده، خانواده هسته‌ای / خانواده گسترده؛ در حوزه حقوق، حقوق عرفی / حقوق مذهبی؛ در میان زنان، زن سنتی / زن مدرن (فرنگی)؛ در زندگی روزمرهٔ مردم، ایرانی سنتی / ایرانی مدرن و شهری / دهاتی و تضادهای دیگری چون پدرسالاری / مدرسالاری و مردسالاری / زن‌سالاری را به وجود آورد. بدیهی است نسل‌هایی که در این چند دهه در خانواده‌های ایرانی تولد و تربیت یافتند، در معرض چنین پدیده‌هایی قرار گرفتند و خود، حامل و عامل بسیاری از این تضادها گشتند؛ تضادی که در داستان بلند «ترلان» قابل ردیابی است. پیامدهای تضاد معلول مدرنیزاسیون و اقتصاد کاپیتالیستی را از یک سو می‌توان در خالق این اثر پی گرفت (وفی، زنی که هایتوس شخصی و ادبی‌اش در این روند شکل گرفته است) و از آن سو، در شخصیت «ترلان» که بازتاب‌دهندهٔ زنی است درس خوانده در خانواده گستردهٔ پدرسالار سنتی شهرنشین که می‌کوشد خود را به موقعیت<sup>۴</sup> زن استقلال یافتهٔ مدرن مسئولیت‌پذیر دارای پایگاه اجتماعی اکتسابی<sup>۵</sup> و صاحب حق تصمیم‌گیری در ازدواج و مسیر زندگی ارتقاء بدهد.

در ارتباط با این پژوهش، این نکته مهم است که مدرن شدن جامعه و انتقال و اشاعهٔ عناصر فرهنگی مدرن از قبیل قانون، برابری زن و مرد، آزادی و تحصیلات زن و ... بیشتر از هر واسطهٔ دیگری، به واسطهٔ ادبیات (داستان و رمان‌هایی مانند مسالک‌المحسنین) به جامعهٔ ایران رسیدند. چنین انتقال و اشاعهٔ عناصر فرهنگی، ضرورت کارکردی نثر جدیدی مانند رمان و

1. Determination
2. Soul and Form
3. این تضاد به روشنی بین نویسندگان متمایل به ادبیات کلاسیک ایران (گروه سبعه) و نوگرایان ادبی (گروه ربعه) در تاریخ ثبت شده است.
4. Situation
5. Achieved Position

۶. این تحولات گسترده با رویکرد تکنو-بروکراتیک‌هایی مانند تیمورتاش، علی اکبر داور و فیروز میرزا مجری نوع مدرنیزاسیونی بودند که رضاشاه با الگو گرفتن از غرب اجرا می‌کرد؛ رفرمی که آن را می‌توان نظم جدید نامید.

این وجود، داستان ترلان تنها بخشی از تضادهای معلول تأثیر مدرنیزاسیون سرمایه‌دارانه بر روبناهایی چون قشر زنان، خانواده، ادبیات، حقوق فردگرایانه، روحیه تساوی طلبانه و فمینیسم ایرانی را بازنمایی کرده است؛ بازنمایی‌ای که ساختار محکم و نمود شفافی ندارد.

### منابع

- آرزومند، فریدون؛ مهری بیگدیلو، ایمان و فرزانه‌فرد، سعید (۱۴۰۰). «آثار فریبا وفی و مؤلفه‌های رئالیسم (با تکیه بر دو رمان «پرنده من» و «رویای تبت»)». *مجله سبک-شناسی نظم و نثر*، شماره ۶۵، صص ۶۴-۵۲.
- ابوت پاملا و والاس کلا (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- اسکندری‌نژاد، نازلی (۱۳۹۹). *زن ایرانی و عصر روشنگری*. تهران: نشر زیبا.
- پارساپور و دیگران (۱۳۹۶). «خوانش فمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین». *پژوهش‌نامه زنان*، ویژه‌نامه زنان، صص ۲۱-۱.
- پرستش، شهرام؛ ساسانی‌خواه، فائزه (۱۳۸۹). «بررسی بازنمایی گفتمان جنسیت در رمان (۱۳۸۴-۱۳۷۵)». *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، ۴، صص ۵۵-۷۴.
- جان پک (۱۳۸۷). *شیوه تحلیل رمان*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر مرکز.
- جوزف‌هنسن، ایولین رید و ماری آلیس واترز (۱۳۹۲). *آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان*. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران: نشر گل‌آذین.
- حسن‌زاده دستجردی، افسانه؛ موسوی‌راد، سیدمصطفی (۱۳۹۳). «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی‌ها در شب می‌خوانند بر اساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه». *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*، ۳، صص ۵۱-۷۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۴۰۱). *فرهنگ لغت دهخدا*، سایت اینترنتی واژه‌یاب.
- ذوالفقاری، حسن؛ مقدمی، مریم (۱۳۹۹). «جامعه‌شناسی ادبی آثار فریبا وفی (با تکیه بر زمینه‌های طلاق عاطفی)». *زبان و ادب فارسی*، ۲۴۱، صص ۲۶۱-۲۳۷.
- رفعت خطیب، علی سرور یعقوبی (۱۳۹۹). «بررسی و مقایسه جایگاه زنان در روایت‌های محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، فریبا وفی و سپیده شاملو». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ۵۵، صص ۲۴-۱.

چارچوب خانه بر عهده می‌گیرد و تصمیم فرزندان برای ازدواج، از سلطه تصمیم بزرگان آزاد شده است.

در نهایت، جامعه در حال مدرن شدن ایران، جامعه‌ای تضادآلود است و می‌توان انواعی از آن را برشمرد که شماری از آن به بحث ما ارتباط دارد. یکم، تضادی که بر سر منافع گوناگون و منابع قدرت میان طبقات اجتماعی از آن نوعی که در جامعه سرمایه‌داری میان دو طبقه بورژوا و پرولتاریا شکل می‌گیرد و مارکس و سپس مارکسیست‌ها تحلیل کرده‌اند. این تضاد از سال ۱۳۲۰ ه.ش با تشدید صنعتی شدن و پس از آن با ملی شدن صنعت نفت و به‌واسطه فعالیت احزاب سیاسی مارکسیستی در شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز نمود چشمگیری داشت. احقاق حقوق زنان، استثمار زنان توسط مردان در خانه، استثمار زنان کارگر توسط کارفرمایان در محیط کار و کارخانه، مشارکت زنان در عرصه کار، تولید و سیاست توأم با نقش همسری، در زمره فعالیت‌های این گروه‌ها قرار داشت. دوم، تضاد جنسیتی که میان زنان و مردان وجود دارد و از دوره قاجار و به‌خصوص از آغاز حکومت پهلوی دوم، افرادی از روشنفکران، حقوقدانان، هنرمندان و نویسندگان (تاج‌السلطنه، آسترآبادی، دولت‌شاهی، فرخزاد، دانشور، پارس‌پور، ترقی، روانی‌پور، هما ناطق، سیمین بهبهانی، نویسنده ترلان: فریبا وفی و بسیاری دیگر در «میدان ادبی» ایران) پیرامون آن فعالیت داشتند و دارند. سوم، تضادی که انسان مدرن سرگشته و الینه‌شده با خود دارد. الیناسیون، سرگشتگی، تحجیر و بلاتکلیفی یا به تعبیر جامعه‌شناختی آن «آنومیک شدن» ریشه در دگردیسی جامعه از سنتی به مدرن دارد. به‌ویژه شخصیت‌های ترلان و رعنا در داستان مورد بررسی، تجربه زیسته این بلاتکلیفی و آنومیکی را بازنمایی می‌کنند. این گونه تضاد، ذاتی مدرنیته است و آثار ادبی ایرانی مانند ترلان آشکار یا ضمنی گونه‌هایی از این تضادها را بازنمایی کرده‌اند. بر پایه همین تجربه‌های زیسته در کشورهای صنعتی شده است که برخی از تحلیلگران، شکل‌گیری رمان و داستان را وابسته به وجود تضاد در رخدادهای آن می‌دانند. به عنوان نمونه، در داستان «ترلان»، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه با ارزش‌ها و هنجارهای کاراکترهای داستان، و سبک زندگی سنتی با سبک زندگی مدرن به طرز خفیف و تار در تقابل با هم روایت شده‌اند. نویسنده این اثر در موقعیت زن خالق اثر ادبی، «ترلان» به‌عنوان یک اثر ادبی و ترلان، رعنا و دیگر کاراکترهای این اثر در موقعیت زن در ایران معاصر، محصول تضادهایی از این دست هستند که در خانواده، در سازمان و نیز در آونگی بودن شخصیت‌های «ترلان» در جامعه تا حدی بازنمایی شده‌اند. با

- ریترز، جورج (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- سالارکیا، مژده (۱۳۹۱). *بررسی هویت زنانه در رمان‌های فریبا وفی (پرنده من، ترلان و رویای تبت)*. رساله کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ. دانشگاه الزهرا.
- صادقی لیمنجویی، سوری؛ دادجوی توکلی، دره (۱۳۹۹). «آیرونی و کنایه‌های طنزآمیز در رمان پرنده من نوشته فریبا وفی». *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، ۱، صص ۸۶-۷۷.
- عاشقی قلعه، لیلا؛ مشفق، آرش و علی‌زاده خیاط، ناصر (۱۳۹۸). «خشونت علیه زنان در آثار داستانی نویسنده زن معاصر فریبا وفی». *مجله زن و فرهنگ*، ۴۲، صص ۱۹-۷.
- عبدی قیداری، داود؛ موسوی، سیده‌رقیه (۱۳۹۷). «سبک‌شناسی انتقادی رمان پرنده من اثر فریبا وفی». *ششمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی. نگاهی تازه به ادبیات داستانی معاصر*. عضدانلو، حمید (۱۴۰۰). *از استعمار تا گفتمان استعمار*. تهران: نشر نی.
- عیسی‌زاده حاجی‌آقا، محمد؛ مشفق، آرش؛ حججی کهجوق، عزیز (۱۴۰۰). «نقد و بررسی عنصر داستانی تعلیق در سه رمان از فریبا وفی». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۲، صص ۸۲-۶۷.
- فرهنگ‌فر، زهرا (۱۳۹۵). *بازنمایی زن در رمان زنانه (مطالعه موردی رمان «بعد از پایان» اثر فریبا وفی)*. همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری.
- کریس بیسلی (۱۳۸۵). *چیستی فمینیسم، درآمدی بر نظریه فمینیستی*. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کمالی، افسانه؛ گودرزی، محسن و حاجتی، زینب (۱۳۸۸). «ازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: پنج رمان پرفروش دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵». *مطالعات اجتماعی و روان-شناختی زنان*، ۲۱، صص ۹۹-۱۱۷.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- لوکچ، جورج (۱۳۹۲). *نظریه رمان*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: نشر آشیان.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۸). *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- مالمیر، تیمور؛ زاهدی، چنور (۱۳۹۶). «تحلیل ساختار روایی رمان «بعد از پایان» نوشته فریبا وفی». *فنون ادبی*، ۹، صص ۶۶-۵۳.
- مری کلیگز (۱۳۸۸). *درسنامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور و همکاران. تهران: نشر اختران.
- مشایخ سنگ‌تجن، زینت؛ حیدری، فاطمه (۱۳۹۶). «تحلیل هویت و جایگاه زن «سووشون» سیمین دانشور و «پرنده من» فریبا وفی». *نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۳۴، صص ۱۵۷-۱۷۷.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷). *از جنبش تا نظریه (تاریخ دو قرن فمینیسم)*. تهران: نشر شیرازه.
- معین، محمد (۱۴۰۱). *فرهنگ لغت معین*. سایت اینترنتی واژه‌یاب.
- مقدمی، مریم؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ دری، نجمه؛ ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۸). «بررسی جایگاه زن و بحران خانواده در داستان معاصر براساس دو رمان فمینیستی فارسی». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۴۳، صص ۱۰۳-۱۳۰.
- منیری، غفت‌السادات؛ حسینی، مریم (۱۳۹۳). «مفهوم هویت اجتماعی در آثار ناتالیا گینزبورگ و فریبا وفی». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۳۲، صص ۹۹-۱۵۲.
- نجفیان، آزاده؛ حسام‌پور، سعید؛ پورگیو، فریده (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی گفتمان‌های قدرت و جنسیت در آثار نویسندگان زن دهه هشتاد (ارسطویی، پیرزاد، وفی)». *زن و جامعه*، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۴۹.
- واترز، ماری‌آلیس و اولین رید (۱۳۸۴). *فمینیسم و جنبش مارکسیستی*. تهران: انتشارات طلابه پرسو.
- والری برایسون (۱۳۹۹). *مقدمه بر نظریه سیاسی فمینیسم*. ترجمه منیژه گازرانی. تهران: نشر خجسته.
- وفی، فریبا (۱۳۸۲). *ترلان*. تهران: نشر مرکز.
- Rosemarie Tong (2018). *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*. Published by Routledge.
- Joan Riviere (1929). "Womanliness as a masquerade". *International Journal of Psycho-Analysis*, Vol 9, pp. 303-313.